



The Nature of the Quasi-Judicial Resolutions of the Supreme Council of Mines with a Criminal Law Perspective

Maysam Nokani¹, Mahdi Hadavand^{*2}, Seyed Javad Mirghasemi¹

1. Department of Public Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 255-270

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-7659-8024

Email: mehdihadavand@gmail.com

Article history:

Received: 26 Aug 2025

Revised: 31 Oct 2025

Accepted: 14 Dec 2025

Published online: 20 Feb 2026

Keywords:

Supreme Council of Mines,
Quasi-Judicial Decisions,
Criminal Law, Principle of
Legality, Fair Trial.

ABSTRACT

The Supreme Council of Mines, as the highest policymaking and regulatory authority in the mining sector, performs not only administrative and executive functions but also, in certain cases, adopts decisions that possess a quasi-judicial nature in terms of both decision-making procedures and legal effects. This article examines the nature of such decisions and analyzes their relationship with fundamental principles of criminal law, particularly the principle of legality of crimes and punishments and the requirements of fair trial. The findings indicate that some resolutions of the Council, such as the revocation of mining licenses or the imposition of substantial administrative fines, although issued within the executive branch, may produce effects comparable or close to criminal sanctions on individuals' rights and economic status. At the same time, the Mining Act does not provide a clear and precise definition of the scope of the Council's quasi-judicial powers, and the decision-making procedures lack sufficient guarantees of administrative justice. This situation increases the risk of overlapping jurisdiction among administrative, quasi-judicial, and judicial authorities and may lead to a practical violation of the principle of legality. The article concludes that while the resolutions of the Supreme Council of Mines cannot independently serve as a basis for criminalization or the imposition of criminal punishment, they may nevertheless play a significant role in the formation of criminal liability in practice. Accordingly, legislative clarification, a clear distinction between administrative violations and criminal offenses, and the reform of quasi-judicial procedures within the Council are identified as essential requirements for upholding the rule of law and protecting individual rights.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Nokani, M; Hadavand, M & Mirghasemi, SJ (2026). "The Nature of the Quasi-Judicial Resolutions of the Supreme Council of Mines with a Criminal Law Perspective". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(5): 255-270.



دوره پنجم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۴

ماهیت مصوبات شبه‌قضایی شورای عالی معادن با رویکردی بر حقوق کیفری

میثم نوکانی^۱، مهدی هداوند^{۲*}، سیدجواد میرقاسمی^۱

۱. گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

شورای عالی معادن به‌عنوان عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری بخش معدن، علاوه بر وظایف اداری و اجرایی، در مواردی به اتخاذ تصمیماتی می‌پردازد که از حیث فرآیند رسیدگی و آثار حقوقی، واجد ماهیتی شبه‌قضایی هستند. این مقاله با تمرکز بر ماهیت این دسته از مصوبات، به بررسی نسبت آن‌ها با اصول بنیادین حقوق کیفری، به‌ویژه اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها و الزامات دادرسی منصفانه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخشی از مصوبات شورا، مانند ابطال پروانه‌های بهره‌برداری یا اعمال جریمه‌های اداری سنگین، اگرچه در چارچوب قوه مجریه صادر می‌شوند، اما آثاری هم‌سنگ یا نزدیک به واکنش‌های کیفری بر حقوق و وضعیت اقتصادی اشخاص دارند. در عین حال، قانون معادن تعریف روشنی از حدود اختیارات شبه‌قضایی شورا ارائه نکرده و فرآیندهای رسیدگی آن نیز از تضمین‌های کافی دادرسی عادلانه برخوردار نیست. این وضعیت، خطر تداخل صلاحیت میان مراجع اداری، شبه‌قضایی و قضایی و نیز نقض عملی اصل قانونی‌بودن را افزایش می‌دهد. مقاله نتیجه می‌گیرد که مصوبات شورای عالی معادن نمی‌توانند به‌طور مستقل مبنای جرم‌انگاری یا اعمال مجازات کیفری قرار گیرند، اما در عمل نقش مؤثری در شکل‌گیری مسؤولیت کیفری ایفا می‌کنند. بر این اساس، شفاف‌سازی تقنینی، تفکیک مرز تخلف اداری و جرم کیفری، و اصلاح رویه‌های رسیدگی شبه‌قضایی شورا، به‌عنوان الزامات تحقق حاکمیت قانون و صیانت از حقوق اشخاص پیشنهاد می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۵۵-۲۷۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۰۲۴-۷۶۵۹-۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

ایمیل: mehdihadavandd@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

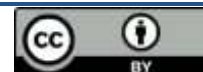
واژگان کلیدی:

شورای عالی معادن، مصوبات

شبه‌قضایی، حقوق کیفری، اصل

قانونی‌بودن، دادرسی منصفانه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

صنعت معدن، به مثابه موتور محرکه اقتصادی و تأمین کننده خوراک اولیه بسیاری از صنایع کلیدی، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران بوده است. این صنعت با ماهیتی پیچیده، دربرگیرنده طیف وسیعی از ذی‌نفعان، از جمله دولت به عنوان مالک اعتباری منابع، متقاضیان و دارندگان پروانه‌های اکتشاف و بهره‌برداری، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، جوامع محلی و نهادهای حافظ محیط زیست می‌باشد. چنین تکثر و تضاد منافع، به صورت طبیعی، بسترساز بروز تعارضات و اختلافات متعدد در این عرصه شده است. اختلاف بر سر حدود و ثغور محدوده‌های معدنی، تفسیر تعهدات مندرج در پروانه‌ها، میزان و نحوه پرداخت حقوق دولتی، اجرای الزامات زیست‌محیطی و ایمنی و نیز تصمیمات مرتبط با مطالبه خسارت و یا سلب صلاحیت از دارندگان مجوز عملیات معدنی، از جمله مواردی هستند که فضای حقوقی حوزه معدن را به عرصه‌ای چالش‌برانگیز بدل ساخته‌اند. در مواجهه با این حجم از موقعیت‌های تخصصی و فنی، نظام حقوقی نمی‌تواند صرفاً متکی بر مراجع قضایی عام با تراکم بالای پرونده‌ها و لزوماً فاقد تخصص جزئی باشد. از این رو ضرورت ایجاد نهادهای تنظیمگر و تصمیم‌گیری که با سرعت، تخصص و انعطاف بیشتری به حل و فصل اختلاف بپردازند، به شکل‌گیری سازوکارهای «شبه‌قضایی» در دل ساختار اداری کشور انجامیده است. در رأس این سازوکارها در حوزه معدن، «شورای عالی معادن» قرار دارد که به موجب مقررات ماده ۱۲ قانون معادن و اصلاحات بعدی آن، وظایف خطیری، از جمله رسیدگی به اختلافات، تعیین حدود معادن، تعیین خسارات و حتی سلب صلاحیت دارندگان مجوز عملیات معدنی را برعهده دارد. مصوبات این شورا که گاه سرنوشت سرمایه‌گذاری‌های کلان و بهره‌برداری از منابع ملی را تعیین می‌کند، در عمل، آثار و احکامی شبیه به آرای قضایی دارند. همین امر، پرسش‌های بنیادین حقوقی را فرا روی می‌نهد: این مصوبات دقیقاً از چه ماهیت حقوقی برخوردارند؟ آیا می‌توان آن‌ها را در زمره تصمیمات قضایی، اداری محض یا شبه‌قضایی طبقه‌بندی کرد؟ و پرسش اصلی این پژوهش آن است که «مصوبات شورای عالی معادن چه ماهیت حقوقی دارند و چگونه با اصول و موازین

حقوق کیفری (مثل اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، دادرسی عادلانه) پیوند می‌یابند؟»

هدف اصلی این پژوهش، فراتر از توصیف عملکرد شورا، «تبیین ماهیت شبه‌قضایی» مصوبات آن و واکاوی «انطباق یا تعارض این ماهیت با اصول مسلم حقوق کیفری» است. در این مسیر، تلاش خواهد شد تا با تحلیل محتوای مصوبات و آیین‌نامه‌های داخلی شورا، نشان داده شود که این نهاد تا چه اندازه واجد معیارهای یک مرجع شبه‌قضایی است. در گام بعدی، پژوهش به آزمون این مصوبات در برابر دو اصل اساسی حقوق کیفری خواهد پرداخت: نخست، اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها که طبق آن هیچ رفتاری را نمی‌توان جرم دانست و هیچ مجازاتی را نمی‌توان اعمال کرد، مگر به موجب قانونی که پیش از ارتکاب آن رفتار، لازم‌الاجرا شده باشد. این پرسش مطرح است که آیا مصوبات شورا می‌توانند مبنای جرم‌انگاری یا تعیین مجازات کیفری قرار گیرند؟ دوم، اصول دادرسی عادلانه که حق دفاع، استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی کننده و علنی‌بودن دادرسی از ارکان آن است. بررسی خواهد شد که فرآیندهای داخلی شورای عالی معادن تا چه حد با این اصول سازگاری دارد.

در بررسی پیشینه تحقیق، باید اذعان داشت که اگرچه در حوزه حقوق معادن و همچنین در مورد شوراهای عالی دولتی پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته، اما تمرکز مستقیم و جامعی بر «ماهیت شبه‌قضایی» مصوبات شورای عالی معادن و به‌ویژه «تقاطع آن با حقوق کیفری» مشاهده نمی‌شود. برخی مقالات به تحلیل صلاحیت‌های این شورا از منظر حقوق اداری پرداخته‌اند و برخی دیگر به کلیات نظام حاکم بر معادن. کتب مرتبط با حقوق کیفری اقتصادی یا محیط زیست نیز ممکن است به صورت گذرا به مقررات معدنی اشاره کنند. با این حال، خلأ یک مطالعه نظام‌مند که به صورت خاص، تصمیمات این شورا را در پرتو نظریه‌های حقوق عمومی و اصول حاکم بر حقوق کیفری مورد نقد و ارزیابی قرار دهد، محسوس است. این پژوهش درصدد پرکردن بخشی از این خلأ است.

روش تحقیق در این مطالعه، «توصیفی - تحلیلی» خواهد بود. گردآوری اطلاعات به روش «اسنادی» و با تمرکز بر مطالعه

تأثیرگذاری مصوبات شورا دست یافت و زمینه را برای بررسی پیامدهای کیفری احتمالی آن فراهم ساخت.

۱-۱- مفاهیم

نهادهای اداری در نظام حقوقی نوین، تنها به اجرای منفعلانه قوانین محدود نمانده‌اند و در کنار انجام فعالیت‌های اجرایی یا تصدی‌گری، گاه در قامت نهادهای تصمیم‌گیر و فصل‌دهنده به اختلافات نیز ظاهر می‌شوند. اینجاست که مفهوم «شبه قضایی» پدیدار می‌گردد. تصمیم شبه قضایی، به تصمیمی از مقام اداری اطلاق می‌شود که در یک اختلاف مشخص، با رعایت تشریفات فراتر از روال‌های معمول اداری، با بررسی ادله و استماع اظهارات طرفین، حکمی صادر می‌کند که به آن حالت قضاوتی می‌بخشد (جهانگرد، ۱۳۹۸: ۱۷۴). این مفهوم، نقطه میانی طیفی است که یک سوی آن تصمیمات «اداری محض» و سوی دیگر آن احکام «قضایی محض» قرار دارد.

تصمیم اداری محض، عملی است که مقام اداری در چارچوب اختیارات قانونی خود و برای اداره امور عمومی و غالباً به صورت یک‌جانبه و مبتنی بر مصلحت‌اندیشی انجام می‌دهد، مانند صدور یک پروانه ساخت‌وساز. در اینجا، رویه‌های پیچیده دادرسی معمولاً جایی ندارد. در مقابل، تصمیم قضایی محض، به حکمی از سوی مرجع قضایی صالح اشاره دارد که مستلزم رعایت دقیق تمام تشریفات و تضمین‌های آیین دادرسی (مانند اصل علنی بودن، حضور وکیل، حق تجدیدخواهی در مرجع بالاتر) است و هدف اصلی آن، فصل خصومت و احقاق حق با تکیه بر بی‌طرفی کامل است. تصمیم شبه قضایی، ترکیبی از این دو است. این تصمیم‌ها ماهیتاً اداری هستند، زیرا از نهادی در قوه مجریه صادر می‌شوند، اما از حیث شیوه رسیدگی و آثار، به تصمیمات قضایی نزدیک می‌گردند. ویژگی اصلی آن‌ها آن است که مبنای اتخاذشان، نه صرفاً تشخیص اداری و مصلحت‌سنجی، بلکه ارزیابی و سنجش ادله در یک موقعیت ترافعی مشخص است (استوار سنگری و امامی، ۱۳۹۳: ۲۲۱/۱).

تصمیمات شبه قضایی عموماً دارای سه ویژگی کلیدی هستند: نخست، استقلال نسبی تصمیم‌گیر است، بدین معنا که هرچند مقام تصمیم‌گیر در سلسله مراتب اداری قرار دارد، اما در هنگام

قوانین و مقررات (به‌ویژه قانون معادن، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه‌های داخلی شورای عالی معادن)، همچنین «تحلیل آرای قضایی» صادره از دیوان عدالت اداری و نیز آرای احتمالی دادگاه‌های کیفری مرتبط با تخلفات معدنی صورت می‌پذیرد. از طریق تحلیل محتوای این اسناد، استدلال‌های حقوقی لازم برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش استخراج و ارائه خواهد شد.

جنبه جدید و نوآوری این پژوهش در «رویکرد میان‌رشته‌ای» و «موضوع محوری» آن نهفته است. پیوندزدن دو حوزه به ظاهر متمایز «حقوق اداری و تنظیمی» (با محوریت نهادهای شبه قضایی) و «حقوق کیفری» (با محوریت اصول بنیادین آن)، چشم‌اندازی نو برای تحلیل نقش نهادهای اداری در اجرای سیاست‌های کیفری و نیز محدودیت‌های حاکم بر آن‌ها می‌گشاید. این پژوهش نشان خواهد داد که چگونه تصمیمات یک شورای عالی اداری - تخصصی می‌تواند به دالانی برای نقض یا تضمین اصولی چون قانونی‌بودن جرم و مجازات و دادرسی عادلانه تبدیل شود. نتیجه این تحقیق می‌تواند علاوه بر غنای ادبیات دانشگاهی، برای قانون‌گذاران در جهت اصلاح قوانین، برای اعضای شورای عالی معادن در جهت ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و رعایت استانداردهای حقوقی و برای قضات در مواجهه با پرونده‌های مرتبط، راهگشا و مفید باشد.

۱- مبانی نظری

پیش از ورود به واکاوی ماهیت مصوبات شورای عالی معادن و سنجش آن با ترازوی حقوق کیفری، ضروری است تا چارچوب مفهومی و قانونی که این مصوبات در درون آن شکل می‌گیرند و اعتبار می‌یابند، به دقت ترسیم گردد. فهم دقیق جایگاه، ترکیب و اختیارات این شورا در نظام حقوقی ایران، سنگ بنای هرگونه تحلیل بعدی است. این فهم، مستلزم عبور از دو گام اساسی است: نخست، شفاف‌سازی مفاهیم بنیادین، مانند «اقدام شبه قضایی» و تمایز آن از سایر فعالیت‌های حکومتی؛ دوم، تطبیق این مفاهیم بر ساختار قانونی شورای عالی معادن، با استناد به متون قانونی و آیین‌نامه‌های حاکم بر آن. تنها با تبیین این مبانی است که می‌توان به درکی واقع‌گرایانه از دامنه

اعطای پروانه‌های اکتشاف و بهره‌برداری، حقوق و تعهدات دارندگان این پروانه‌ها و همچنین ساختارهای اجرایی و نظارتی پرداخت. با گذشت زمان و مواجهه با چالش‌های اجرایی، این قانون در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ مورد اصلاح و تکمیل قرار گرفت. هدف از این اصلاحات، عمدتاً افزایش سهم دولت از درآمدهای معدنی، ساده‌سازی فرآیندها، تقویت نظارت‌های زیست‌محیطی و ایمنی و نیز افزایش اختیارات نهادهای سیاست‌گذار و نظارتی بود. در رأس این نهادهای شورای عالی معادن جای دارد که بر پایه ماده ۱۲ قانون معادن و اصلاحات بعدی آن تشکیل شده است. این شورا، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری، هدایت و تنظیم‌گری امور معدنی کشور به‌شمار می‌رود (خالقی، ۱۳۹۶: ۷۸).

ترکیب اعضای این شورا نشان‌دهنده ماهیت فرابخشی و راهبردی آن است. براساس ماده ۱۲ قانون معادن: «شورای عالی معادن برای ایجاد وحدت رویه و هماهنگی در انجام تکالیف و اختیارات تعیین‌شده در این قانون و حفظ حقوق دولت و دارندگان پروانه فعالیت‌های معدنی و همچنین ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری در این بخش با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- وزیر صنعت، معدن و تجارت (رییس)؛ ۲- یک نفر از قضات عالی‌رتبه به انتخاب رییس قوه قضاییه؛ ۳- رییس سازمان حفاظت محیط زیست؛ ۴- معاون امور معدنی وزیر صنعت، معدن و تجارت (دبیر)؛ ۵- رییس سازمان جنگل‌ها، منابع طبیعی و آب‌خیزداری کشور؛ ۶- یک نفر حقوق‌دان آشنا به قوانین حوزه صنعت و معدن با معرفی وزیر صنعت، معدن و تجارت؛ ۷- رییس سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور؛ ۸- یک نفر از مدیران معدنی ستاد وزارت صنعت، معدن و تجارت با معرفی وزیر؛ ۹- یک نفر از متخصصین صاحب‌نظر در امور معدنی به انتخاب شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی معدن کشور؛ ۱۰- یک نفر از بهره‌برداران با تجربه و متخصص در امور معدنی با انتخاب خانه معدن؛ ۱۱- یک نفر از بهره‌برداران باتجربه و متخصص در امور معدنی با انتخاب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۹۰/۰۸/۲۲): شورای عالی معادن می‌تواند اشخاص حقیقی یا حقوقی را به‌عنوان مطلع، ذی‌نفع یا کارشناس بدون حق رای برای حضور در جلسه دعوت نماید؛ تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۰/۰۸/۲۲): اعضای انتخابی شورای عالی معادن برای مدت چهار سال تعیین می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.»

رسیدگی و صدور تصمیم، باید از دخالت مافوق اداری یا فشارهای سیاسی مصون باشد و صرفاً براساس قانون و مدارک پرونده قضاوت نماید (آخوندی، ۱۳۹۱: ۸۵/۲)؛ دوم، توافقی بودن فرآیند است. به این مفهوم که تصمیم در مورد یک اختلاف عینی و مشخص بین دو یا چند طرف (اعم از دولت و شهروند یا میان شهروندان) اتخاذ می‌شود و طرفین باید امکان ارائه ادعا و دلایل خود را داشته باشند. این امر، آن را از تصمیمات قاعده‌گذاری یا سیاست‌گذاری کلان که عمومی و غیرشخصی است، متمایز می‌کند (بشیری، ۱۳۹۳: ۱۵۶)؛ سوم، امکان اعتراض به تصمیم در مرجع بالاتر، معمولاً دیوان عدالت اداری یا مراجع قضایی، است. وجود این راه‌های تجدید نظرخواهی، تضمینی برای کنترل قانونی بودن و رعایت تشریفات در تصمیمات شبه‌قضایی به‌شمار می‌آید.

در این چارچوب، مفهوم «مصوبه» نیز نیاز به وضوح دارد. در نظام حقوقی ایران، مصوبه اصطلاحی عام است که به هرگونه تصمیم یا متن مقررهای که توسط یک مرجع صلاحیت‌دار (مانند هیأت وزیران، شوراهای عالی، کمیسیون‌های مجلس) به تصویب می‌رسد، اطلاق می‌شود. این مصوبات، بسته به مرجع تصویب‌کننده و موضوع آن، می‌توانند در قالب آیین‌نامه، تصویب‌نامه یا بخش‌نامه ظاهر شوند و در سلسله‌مراتب هنجاری، در رده‌های پایین‌تر از قانون اساسی و قوانین عادی قرار می‌گیرند، اما وقتی سخن از «مصوبه شورای عالی معادن» به میان می‌آید، باید دقت کرد که این اصطلاح، هم می‌تواند ناظر به تصمیمات عام قاعده‌مند (مانند یک آیین‌نامه اجرایی) باشد و هم می‌تواند حکم خاص صادره در یک پرونده توافقی را شامل شود. این تمایز، به‌ویژه در تحلیل ماهیت شبه‌قضایی این مصوبات و آثار حقوقی آن‌ها دارای اهمیت بنیادین است.

۲-۱- جایگاه شورای عالی معادن در ساختار حکمرانی معدن
حکمرانی بر منابع معدنی، به‌عنوان ثروتی ملی و خاموش، نیازمند چارچوبی قانونی منسجم و نهادی توانمند برای هدایت، نظارت و حل اختلافات است. در ایران، ستون فقرات این چارچوب، قانون معادن مصوب سال ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی است. این قانون، با نگاهی نو به جایگاه و اهمیت بخش معدن، به تبیین کلیات مالکیت دولت بر معادن، روندهای

مصوبات را صرفاً می‌توان تصمیماتی اداری و سیاستی به‌شمار آورد، یا با توجه به فرآیند اتخاذ و آثار عمیقشان، باید آن‌ها را در زمره احکام شبه قضایی دسته‌بندی کرد؟ پاسخ به این پرسش، سنگ محکی برای ارزیابی تعامل این مصوبات با قلمرو حقوق کیفری خواهد بود. در این بخش، با واکاوی مؤلفه‌های عینی و تشریفاتی حاکم بر فرآیند تصمیم‌گیری شورا و نیز تحلیل محتوای مصوبات آن، به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که دسته‌ای از تصمیمات شورا، به‌طور مشخص، واجد ماهیت «شبه قضایی» بوده و از این رو، باید در معرض سنجش‌های دقیق‌تر حقوقی، از جمله اصول حاکم بر دادرسی منصفانه و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، قرار گیرند.

۱-۲- شورای عالی معادن به مثابه مرجع شبه قضایی

شناسایی یک مرجع به‌عنوان مرجع شبه قضایی، تنها با استناد به قانون صورت نمی‌پذیرد، بلکه وابسته به تحلیل رویه‌ها و تشریفات عملی آن در هنگام اتخاذ تصمیم است. برای ارزیابی شورای عالی معادن از این منظر، نخست باید به بررسی رویه‌های داخلی حاکم بر فرآیند تصمیم‌گیری آن، به‌ویژه در مواردی که ماهیت سلب حق دارد، پرداخت. براساس مقررات جاری، روند کار در شورا عمدتاً مبتنی بر جلسات اداری و دریافت گزارش‌های کارشناسی معاونت امور معادن و صنایع معدنی و ادارات کل صمت است. در موارد اعمال مجازات، مانند درخواست سلب صلاحیت، معمولاً پرونده از سوی معاونت پیش گفته (بنابر درخواست اعمال ماده ۲۰ قانون معادن از سوی اداره کل صمت استان ذی‌ربط) همراه با استدلال‌های حقوقی و کارشناسی به شورا ارجاع می‌شود. با این حال، پرسش اصلی درباره رعایت تشریفات دادرسی، مانند اخطار رسمی به طرف ذی‌نفع (دارنده پروانه) برای ارائه توضیحات و مدارک، فرصت کافی برای دفاع و امکان حضور وکیل در جلسات تصمیم‌گیری شورا است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در عمل، تضمین سیستماتیک و روشنی برای احقاق حق دفاع کامل برای افراد در برابر تصمیمات سنگینی چون ابطال پروانه وجود ندارد و فرآیند، بیشتر حالت کارشناسی و اداری محض به خود می‌گیرد (نادری، ۱۴۰۰: ۸۴). از سوی دیگر، کیفیت استدلال‌نویسی در مصوبات شورا نیز شاخصی مهم است. مصوبات شبه قضایی می‌بایست حاوی دلایل حقوقی و موجه صریح باشند که چگونه

نحوه چینش اعضای فوق‌الذکر بر جامعیت نگاه شورا در تصمیم‌گیری‌هایی که پیامدهای گسترده اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی دارند، تأکید دارد. وظایف و اختیارات قانونی شورای عالی معادن بسیار گسترده است. این شورا مسئول تدوین سیاست‌های کلان معدنی، تصویب ضوابط قانون، تعیین کمیت و کیفیت معادن، تعیین نحوه بهره‌برداری از معادن بزرگ و نیز نظارت بر عملکرد دارندگان مجوز عملیات معدنی و دیگر موارد مصرح در قانون معادن می‌باشد (ثابت و عزیزان حقیقی، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

در کنار این وظایف سیاست‌گذاری و نظارتی کلان، شورا دارای اختیاراتی است که ماهیت شبه قضایی به برخی از مصوبات آن می‌بخشد. این مصادیق عمدتاً در مواجهه با موارد مشخص و ترافی ظهیر می‌یابند. نمونه بارز آن، رسیدگی به درخواست سلب صلاحیت دارندگان مجوز عملیات معدنی است. در صورت تخلف جدی دارندگان پروانه از شرایط مندرج در آن یا قوانین مربوطه، شورا می‌تواند پس از رسیدگی، حکم به سلب صلاحیت صادر کند که تصمیمی با آثار سنگین اقتصادی و شبه قضایی است. مورد دیگر، تعیین و اعمال خسارات اداری سنگین برای تخلفات است که اگرچه عنوان مجازات کیفری را ندارد، اما از حیث اثر مالی و بازدارندگی، وجوه مشترکی با ضمانت اجرای کیفری پیدا می‌کند. افزون بر این، شورا به‌عنوان مرجع حل اختلاف نهایی در برخی از اختلافات بین ذی‌نفعان بخش معدن عمل می‌کند. این اختلافات می‌تواند میان فعالان این بخش رخ دهد. شورا با تشکیل جلسات و استماع اظهارات طرفین، رأی صادر می‌کند که فصل خصومت اداری محسوب می‌شود (اصلانی و سهرابلو، ۱۳۹۶: ۲۵۵). این دسته از مصوبات، به‌دلیل دارابودن ویژگی‌های رسیدگی ترافی، صدور حکم در مورد یک مورد عینی و داشتن آثار مستقیم بر حقوق و تکالیف اشخاص، به‌وضوح در قلمرو تصمیمات شبه قضایی قرار می‌گیرند و نقطه قانونی تحلیل تعامل این نهاد با اصول حقوق کیفری هستند.

۲- تحلیل ماهیت مصوبات شورای عالی معادن

پس از ترسیم جایگاه حقوقی و ساختاری شورای عالی معادن، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مصوبات متنوع این نهاد، در عمل، دارای چه ماهیت و کیفیت حقوقی هستند؟ آیا این

مقام اعمال حاکمیت بر منابع ملی (انفال) و تنظیم روابط در این حوزه کلیدی اقتصادی عمل می‌کند. تصویب سیاست‌های کلان، آیین‌نامه‌های اجرایی و تصمیمات خاصی، مانند سلب صلاحیت از دارندگان پروانه معادن بزرگ، همگی تجلی‌هایی از این اقتدار حاکمیتی هستند. لازم‌الاجرا بودن مصوبات نیز از دو جنبه قابل اثبات است: نخست، آن‌که تبصره ۷ ماده ۱۲ قانون معادن تصمیمات شورا را پس از تأیید وزیر صمت لازم‌الاجرا دانسته و قانون مذکور صراحتاً شورا را مرجع اتخاذ تصمیمات نهایی در موارد مهم دانسته؛ ثانیاً، وزارت صنعت، معدن و تجارت و سایر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط، مکلف به اجرای این مصوبات هستند. تخلف از مصوبات شورا، برای دستگاه‌های تحت امر دولت، نوعی تخلف از دستور مافوق اداری محسوب می‌شود. بنابراین، این مصوبات از حیث منبع صدور و هدف، ماهیتی کاملاً حاکمیتی و از نظر اجرا، برای بدنه دولت جنبه الزام‌آور دارند.

ضمانت اجرای تخلف از این مصوبات، اما دارای سطوح و مراتب متفاوتی است. برای اشخاص حقیقی و حقوقی بخش خصوصی که پروانه‌دار معدن محسوب می‌شوند، تخلف از مفاد مصوبات شورا (مانند عدم رعایت ضوابط فنی، زیست‌محیطی یا پرداخت حقوق دولتی) در درجه نخست، موجب اعمال ضمانت اجرای اداری می‌گردد. این ضمانت اجراها که خود توسط شورا یا وزارتخانه مربوطه تعیین و اعمال می‌شود، مطابق با مقررات ماده ۲۰ قانون معادن طیفی از تذکر و اخطار کتبی، اعطای مهلت، تعیین جریمه‌های نقدی سنگین، تا سلب صلاحیت را شامل می‌شود. اسلب صلاحیت از دارنده پروانه، به عنوان شدیدترین واکنش اداری، عملاً به معنای خاتمه فعالیت اقتصادی دارنده مجوز است و از این حیث، اثری مشابه با برخی محرومیت‌های کیفری دارد. در مواردی که تخلف از مصوبات شورا هم‌زمان مصداق یکی از جرایم مصرح در قوانین عادی (مانند برداشت غیرمجاز مواد معدنی، تخریب محیط زیست یا تعرض به منابع ملی خارج از مختصات پروانه) باشد، ضمانت اجرای کیفری نیز به میان می‌آید. در این صورت، مراجع قضایی صالح مستقل از تصمیمات اداری شورا، می‌توانند شخص را تعقیب و مجازات کنند. این دو مسیر اداری و کیفری می‌توانند

شورا با تطبیق وقایع پرونده با قوانین، به نتیجه نهایی رسیده است. ضعف در تبیین استدلال‌های حقوقی در برخی مصوبات، از چالش‌های موجود است که بر شفافیت تصمیم و امکان نظارت قضایی بر آن تأثیر می‌گذارد (همایون‌پور، ۱۴۰۲: ۲۷۲).

مقایسه شورای عالی معادن با سایر مراجع شبه‌قضایی شناخته‌شده در نظام حقوقی ایران، مانند سازمان تعزیرات حکومتی، می‌تواند جایگاه واقعی آن را روشن‌تر کند. سازمان تعزیرات حکومتی، اگرچه در قوه مجریه قرار دارد، اما دارای ساختار دادگاهی مشخص، آیین دادرسی مدون، مراحل رسیدگی، از جمله تحقیق، دفاعیات کتبی و شفاهی و امکان تجدیدخواهی در هیأت تجدید نظر است. این تشریفات، گرچه ممکن است با استانداردهای کامل یک دادگاه کیفری برابر نباشد، اما در مقایسه با رویه‌های عمومی شورای عالی معادن، از وضوح، نظم و تضمین‌های بیشتری برای اصحاب دعوا برخوردار است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱۲). در شورای عالی معادن، تمرکز اصلی بر سیاست‌گذاری کلان و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی است و رسیدگی به اختلافات خاص، اغلب به عنوان جزئی از این فرآیند کلی اداری صورت می‌پذیرد. این مسأله باعث می‌شود که استقلال ذهنی اعضای شورا در هنگام رسیدگی به یک پرونده اختلافی خاص، تحت تأثیر ملاحظات کلان سیاسی و حتی اقتصادی قرار گیرد، حال آن‌که یک مرجع شبه‌قضایی تخصصی‌تر، مانند شعب تعزیرات، ذاتاً برای فصل خصومت در یک مورد عینی تشکیل شده است. بنابراین، اگرچه شورای عالی معادن به موجب قانون، اختیاراتی با آثار شبه‌قضایی را اعمال می‌کند، اما فاصله قابل توجهی بین رویه‌های فعلی آن و استانداردهای پذیرفته‌شده برای یک مرجع شبه‌قضایی مستقل و منظم وجود دارد. این فاصله، محل بروز چالش‌های مهم حقوقی، به‌ویژه در تعارض با اصول حقوق کیفری است.

۲-۲- آثار حقوقی مصوبات شورا

مصوبات شورای عالی معادن، به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری بخش معدن، قطعاً از جایگاهی حاکمیتی و لازم‌الاجرا برخوردارند. ماهیت حاکمیتی این مصوبات از آنجا ناشی می‌شود که شورا بر پایه قانون و نمایندگی از سوی دولت، در

مستقل، موازی یا متوالی دنبال شوند که این مسأله خود نیازمند تحلیل جداگانه‌ای است.

درخصوص جایگاه مصوبات در سلسله مراتب هنجاری، باید میان انواع مصوبات تمایز قائل شد. بخشی از مصوبات شورا که جنبه سیاست گذاری کلان یا آیین نامه‌ای دارد (مانند آیین نامه اجرایی ماده‌ای خاص از قانون معادن)، در زمره مقررات دولتی (آیین نامه‌ها) قرار می گیرند و در سلسله مراتب، پس از قانون اساسی و قوانین عادی جای دارند و نمی توانند با آن‌ها مخالفت داشته باشند، اما بخش دیگری از مصوبات که تصمیمات موردی و شبه قضایی هستند (مانند رأی به سلب صلاحیت از یک شخص خاص)، در این سلسله مراتب به شکلی که برای قواعد عام ترسیم می شود، قرار نمی گیرند. این تصمیمات احکام اجرایی و اختصاصی هستند که خود براساس قوانین و آیین نامه‌های بالادستی صادر می شوند. با این حال، از آنجا که این تصمیمات خاص نیز باید مستند و منطبق بر قوانین و مقررات عام باشند، در واقع، تابع و ناشی از همان هنجارهای بالادستی محسوب می شوند. هرگونه انحراف از این چارچوب، می تواند باعث ابطال تصمیم توسط دیوان عدالت اداری گردد. بنابراین، نمی توان تمام مصوبات شورا را در یک رده هنجاری یکسان قرار داد، اما تمامی آن‌ها درنهایت، زیر چتر الزامات قانونی و درجهت اجرای قوانین عالی تر عمل می کنند.

۳-۲- قابلیت اعتراض به مصوبات

قابلیت اعتراض به تصمیمات مراجع اداری و شبه قضایی، یکی از ارکان تضمین حاکمیت قانون و حمایت از حقوق شهروندان است. مصوبات شورای عالی معادن نیز، باتوجه به آثار مهم و گاه قطعی که بر حقوق و تکالیف اشخاص می گذارند، از این قاعده مستثنی نیستند. در نظام حقوقی ایران، مرجع اصلی برای رسیدگی به اعتراض علیه تصمیمات و مصوبات مراجع اداری، دیوان عدالت اداری است. راه اعتراض به مصوبات شورای عالی معادن در دیوان، عمدتاً از طریق تقدیم «دادخواست ابطال» است. دارندگان پروانه‌های معدنی یا سایر اشخاص ذی نفعی که تصمیم خاصی از شورا (مانند رأی به سلب صلاحیت یا وضع جرمه سنگین) حقوق یا منافع مشروع آنان را نقض کرده باشد، می توانند با استناد به دلایلی مانند عدم رعایت قوانین و مقررات،

تجاوز از اختیارات قانونی، نقض تشریفات قانونی یا خودسری، از دیوان درخواست ابطال آن مصوبه را بنمایند (غماهی و معین، ۱۳۹۹: ۱۱۰). نکته حائز اهمیت آن است که امکان اعتراض، معمولاً درباره تصمیمات موردی و ترفعی شورا (که ماهیت شبه قضایی پررنگ تری دارند) در شعبه تجدید نظر دیوان عدالت مطرح است و نه درباره مصوبات کلی و سیاست گذاری آن، چراکه مصوبات کلی نیز به طور مستقیم و بدون نیاز به احراز ذی نفع بودن در هیأت عمومی دیوان عدالت قابل طرح است.

رویه دیوان عدالت اداری در قبال این گونه مصوبات، عموماً مبتنی بر یک کنترل شکلی و ماهوی است. دیوان در بررسی این شکایات، نخست به صلاحیت شورا در اتخاذ آن تصمیم خاص توجه می کند. اگر شورا خارج از حدود اختیاراتی که قانون معادن به آن داده عمل کرده باشد، مصوبه قابل ابطال تشخیص داده می شود؛ دوم، رعایت تشریفات قانونی مد نظر قرار می گیرد، هرچند دیوان لزوماً انتظار تشریفات در سطح یک دادگاه را ندارد، اما حداقل های دادرسی منصفانه اداری، مانند اطلاع رسانی به طرف ذی نفع و فرصت دفاع، از اصولی است که نقض آن می تواند مبنای ابطال قرار گیرد. برای مثال، اگر شورا شخصی را بدون اخطار قبلی و فرصت کافی برای رفع نقص یا ارائه توضیح سلب صلاحیت کند، دیوان ممکن است این رویه را مخالف تشریفات قانونی و موجد خودسری بداند (محبی انجدانی، ۱۳۸۹: ۷۲)؛ سوم، انطباق محتوای مصوبه با قوانین و مقررات بالادستی به دقت بررسی می شود. دیوان مصوبه شورا را با قانون معادن، آیین نامه های مربوطه و اصول کلی حقوقی می سنجد، در صورتی که مصوبه مغایر با این موارد تشخیص داده شود، حکم به ابطال آن صادر می گردد.

با این حال، رویه دیوان نشان می دهد که این مرجع، اغلب احترام قابل توجهی به تخصص و صلاحیت ذاتی شورای عالی معادن به عنوان مرجع عالی سیاست گذاری و تصمیم گیری فنی قائل است، مگر در مواردی که نقض آشکار قانون یا تشریفات محرز باشد، دیوان تمایلی به ورود به ارزیابی های فنی و کارشناسی که در حیطه تخصص شورا است، ندارد و تصمیم گیری در این زمینه ها را به خود شورا واگذار می کند. این موضع، برآمده از احترام به اصل تخصص و عدم مداخله در

به هیچ وجه نمی‌توانند «جرم» جدیدی تعریف کنند. شورا یک مرجع اداری - سیاسی در قوه مجریه است و قدرت جرم‌انگاری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اعمال حاکمیت، منحصر از آن قوه مقتنه است (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۸). بنابراین، هرگونه توصیف رفتاری به‌عنوان جرم در حوزه معدن، مانند قاچاق مواد معدنی یا تخریب عمدی معدن، باید صراحتاً در قوانین مصوب مجلس آمده باشد و مصوبه شورا تنها می‌تواند به تبیین جزئیات اجرایی همان جرایم قانونی بپردازد، نه ایجاد عنوان مجرمانه جدید.

درخصوص پرسش دوم درباره وضع «مجازات» کیفری نیز پاسخ منفی است. مجازات کیفری، واکنی رسمی، مبتنی بر سرزنش جامعه و دارای آثار کیفری ماندگار مانند سابقه محکومیت است که فقط توسط مراجع قضایی و براساس قوانین کیفری صادر می‌شود. در مقابل، مصوبات شورای عالی معادن می‌تواند به وضع «جریمه اداری» اقدام کنند. تفاوت این دو، اساسی است. جریمه اداری، هدفی معمولاً تنظیمی و اصلاحی دارد و به دنبال تضمین رعایت مقررات اداری و فنی است. این جریمه‌ها، هرچند ممکن است مبلغی سنگین باشند، اما فاقد عنصر سرزنش کیفری و ایجاد سابقه محکومیت جزایی هستند. برای مثال، تعیین جریمه نقدی به دلیل تأخیر در ارائه گزارش‌های ماهانه عملکرد، یک ضمانت اجرای اداری است، اما اگر همان رفتار، در قانونی خاص جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات حبس یا جزای نقدی با عنوان مجازات پیش‌بینی شده باشد، تعقیب و مجازات آن در صلاحیت دادگاه‌های کیفری است و شورا دخالتی در آن ندارد (عسگری، ۱۴۰۰: ۸۱).

با این وجود، تحلیل این اصل در مورد مصوبات شورا، مستلزم ابهام‌زدایی دقیق از محتوای آن‌هاست. خطری که در اینجا وجود دارد، تورم ضمانت اجرای اداری به حدی است که در عمل، همان آثار سوء و محدودکننده مجازات کیفری را ایجاد کند، بی‌آن که نام مجازات بر آن نهاده شده یا تضمین‌های دادرسی کیفری برای آن رعایت شده باشد. برای نمونه سلب صلاحیت از دارنده پروانه یک معدن بزرگ که سرمایه کلانی در آن هزینه شده، می‌تواند از نظر اقتصادی ویرانگرتر از بسیاری مجازات‌های نقدی باشد (شمس، ۱۳۹۱: ۵۳). از این رو

تصمیمات کارشناسی مراجع اداری است (زارعی و مسیح، ۱۳۹۰: ۱۷۰)، در نتیجه، ابطال مصوبات شورا در دیوان، اغلب نه به دلیل خطا در قضاوت کارشناسی، بلکه به دلیل نقض قواعد صلاحیت، تشریفات یا قانون صورت می‌پذیرد. این رویکرد دوگانه دیوان از یک سو، تضمینی برای کنترل قانونی بودن اقدامات شورا و حمایت از حقوق اشخاص است و از سوی دیگر، حافظ استقلال عمل و جایگاه تخصصی این نهاد در اداره امور پیچیده معدنی کشور به‌شمار می‌رود.

۳- تعامل مصوبات شبه قضایی با حقوق کیفری

بررسی ماهیت و آثار حقوقی مصوبات شبه قضایی شورای عالی معادن، در نهایت ما را به مرز مهم و تعیین‌کننده‌ای رهنمون می‌سازد: قلمرو حقوق کیفری. این پرسش اساسی مطرح است که آیا مصوباتی با این ویژگی‌ها می‌توانند در دنیای جرایم و مجازات‌ها که قواعد آن بر پایه دقت، صراحت و تضمین‌های سخت‌گیرانه بنا شده، وارد شوند و نقشی ایفا کنند؟ تحلیل تعامل این دو حوزه، نه تنها آزمونی برای سنجش انطباق تصمیمات اداری با اصول بنیادین حاکم بر نظام عدالت کیفری است، بلکه پرده از پیامدهای عمیق توسل به سازوکارهای شبه قضایی اداری برای تحقق اهداف تنظیمی و نظارتی برمی‌دارد. در این بخش، با تمرکز بر دو اصل قانونی «قانونی بودن جرم و مجازات» و «دادرسی عادلانه»، به واکاوی این مسأله خواهیم پرداخت که مصوبات شورا تا چه حد می‌توانند مبنای مسؤولیت کیفری قرار گیرند و فرآیندهای داخلی شورا، چه چالش‌هایی را در برابر حقوق و تضمین‌های متهم در یک دادرسی منصفانه ایجاد می‌کند.

۱-۳- اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، از اصول بنیادین و غیرقابل گذشت حقوق کیفری است که طبق آن، هیچ رفتاری را نمی‌توان جرم دانست و هیچ مجازاتی را نمی‌توان اعمال کرد، مگر به موجب قانونی که پیش از ارتکاب آن رفتار، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و لازم‌الاجرا شده باشد. این اصل، تضمینی اساسی در برابر خودکامگی و تضییع خودسرانه حقوق و آزادی‌های افراد به‌شمار می‌آید. در این چارچوب، پاسخ به پرسش اول روشن است: مصوبات شورای عالی معادن

از نگاه دادگاه کیفری، مصوبه شورا یک «دلیل اداری» معتبر است که حدود و ثغور تکالیف قانونی متهم را مشخص می‌کند. قاضی کیفری پیش از بررسی عنصر معنایی و مادی جرم، ابتدا باید احراز کند که آیا تکلیف اداری مورد ادعا (مثلاً نصب یک سیستم تهویه خاص) به درستی و براساس مقررات صلاحیت دار، یعنی مصوبات شورا، تعیین شده است یا خیر. اگر مصوبه، ذیل اختیارات قانونی شورا صادر شده و با قوانین بالادستی مغایرت نداشته باشد، دادگاه آن را معتبر و لازم‌الاجرا می‌داند و تخلف از آن را مطابق با قانون مرتبط، بررسی می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

با این حال، دادگاه‌ها در پذیرش بی‌قید و شرط مصوبات، محتاط هستند. آن‌ها به‌ویژه در مواردی که مصوبه، مستقیماً مبنای اتهام کیفری قرار می‌گیرد، به صلاحیت ذاتی شورا و رعایت تشریفات قانونی در تصویب آن توجه می‌کنند. اگر مصوبه‌ای خارج از حدود اختیارات قانونی شورا تصویب شده یا فرآیند تصویب آن دچار نقض آشکار تشریفات باشد، دادگاه می‌تواند در مقام رسیدگی به جرم، از استناد به آن مصوبه به‌عنوان مبنای تکلیف متهم خودداری کند (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۲۳). در واقع، دادگاه کیفری، کنترل محدودی بر مشروعیت مقررات اداری اعمال می‌کند و تنها مقرراتی را معتبر می‌داند که در سلسله مراتب هنجاری، جایگاه درست خود را داشته باشند. این رویکرد، تضمین می‌کند که مسؤولیت کیفری افراد تنها بر پایه مقرراتی استوار شود که خود، ریشه در قانون داشته و به‌طور مشروع ایجاد شده‌اند.

۳-۳- ضمانت اجرای کیفری مرتبط با تخلف از مصوبات

تخلف از مصوبات شورای عالی معادن می‌تواند در دایره وسیعی از قوانین خاص کیفری نیز قابل تعقیب باشد. این قوانین، رفتارهایی را که به‌نحوی نظم عمومی، امنیت ملی، اقتصاد یا محیط زیست کشور را در حوزه معدن تهدید می‌کنند، جرم‌انگاری کرده‌اند. قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات، به جرایمی مانند اخلاف در نظام اقتصادی کشور می‌پردازد که ممکن است در مواردی قاچاق گسترده مواد معدنی یا احتکار آن مصداق یابد. قوانین خاص‌تر دیگری مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست یا قانون جرایم نیروهای مسلح (در

اصل قانونی بودن ایجاب می‌کند که حتی این نوع ضمانت اجرای شدید اداری نیز باید به‌صراحت در قانون پیش‌بینی شده و شرایط اعمال آن به روشنی مشخص گردد. مصوبه شورا تنها می‌تواند جزئیات فنی و اجرایی این اختیار قانونی را روشن کند، نه این که خود، مبنای اساس سلب چنین حق مهمی قرار گیرد. هرگونه ابهام در این زمینه، می‌تواند به نقض غایت اصل قانونی بودن، یعنی پیش‌بینی‌پذیری و جلوگیری از اعمال سلیقه مقام اداری، بیانجامد.

۲-۳- مصوبات شورا به‌عنوان مبنای مسؤولیت کیفری

اگرچه مصوبات شورای عالی معادن به‌خودی‌خود نمی‌توانند جرم یا مجازاتی ایجاد کنند، اما می‌توانند در تحقق عنصر قانونی جرایم موجود نقش مهمی ایفا کنند. عنصر قانونی به این معناست که رفتار ارتكابی باید به‌صراحت در قانون، جرم شناخته شده باشد. در بسیاری از جرایم مرتبط با معدن، قانون به مقررات ثانویه و آیین‌نامه‌های اجرایی ارجاع داده است. برای مثال، قانون مجازات اسلامی یا قوانین خاص حوزه محیط زیست و منابع طبیعی، ممکن است «تخلف از مقررات و ضوابط حفاظت محیط زیست» یا «عدم رعایت مقررات ایمنی در معادن» را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده باشند. در این موارد، مصوبات شورای عالی معادن که به تصویب آیین‌نامه‌ها و ضوابط فنی، ایمنی و زیست‌محیطی می‌پردازند، در واقع محتوای همان «مقررات» مورد اشاره قانون را مشخص می‌سازند. بنابراین فردی که عمداً از ضابطه ایمنی مصوب شورا تخلف کند و این تخلف منجر به حادثه شود، ممکن است به جرم عمومی «سببیت در ایراد صدمه» یا جرم خاص «عدم رعایت مقررات ایمنی» متهم گردد. در اینجا، مصوبه شورا به‌عنوان منبع تعیین تکلیف و تفسیر مقرراتی عمل می‌کند که قانون، رعایت آن را الزامی و تخلف از آن را در شرایطی جرم دانسته است (زینلی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۲).

رویکرد دادگاه‌های کیفری در قبال این مصوبات، معمولاً مبتنی بر یک تمایز دقیق است. دادگاه‌ها این مصوبات را نه به‌عنوان «قانون» در مفهوم حقوقی خاص آن (قانون مصوب مجلس)، بلکه به‌عنوان مقررات اداری قانونی و لازم‌الاجرا می‌پذیرند که در چارچوب قانون و برای اجرای آن وضع شده‌اند.

آنجا که مجازات اداری و مجازات کیفری دارای ماهیت، هدف و مرجع صادرکننده متفاوتی هستند، در حقوق ایران امکان اعمال هم‌زمان آن‌ها وجود دارد، اما این امر می‌تواند به برابری در تحمیل مجازات منجر شود که با روح حاکم بر حقوق کیفری در تعارض است. برای پرهیز از این وضعیت، ضروری است که حدود این دو حیطة به وضوح در قانون مشخص شده و نهادهایی برای هماهنگی بین شورا و مراجع قضایی پیش‌بینی شود تا از تضییع حقوق افراد جلوگیری به عمل آید. فقدان این هماهنگی می‌تواند به بی‌ثباتی حقوقی و احساس ناامنی در سرمایه‌گذاری بخش معدن بینجامد.

۳-۴- چالش تضمین دادرسی عادلانه

فرآیندهای شبه‌قضایی شورای عالی معادن، به‌رغم دارا بودن آثار مهم بر حقوق افراد، با چالش‌های جدی در زمینه تضمین دادرسی عادلانه روبه‌رو هستند که ناشی از ماهیت اداری - سیاستی این نهاد است. از منظر حقوق متهم در یک دادرسی منصفانه، چند انتقاد عمده قابل طرح است: نخست، موضوع حق بر وکیل است. در فرآیندهای داخلی شورا، معمولاً سازوکار مشخص و تضمین‌شده‌ای برای حضور فعال وکیل متخصص در جلسات تصمیم‌گیری و دفاع از حقوق موکل وجود ندارد. این درحالی است که مسائل فنی و حقوقی مرتبط با معدن اغلب پیچیده است و فرد دارنده پروانه ممکن است فاقد تخصص لازم برای دفاع از خود باشد؛ دوم، اصل براءت که از اصول مسلم دادرسی عادلانه است، در فضای اداری شورا به‌طور کامل قابل اعمال نیست. در این فضا، این تصور وجود دارد که تصمیم‌گیری براساس گزارش‌های کارشناسی و اداری صورت می‌پذیرد و بار اثبات تخلف، عمدتاً بر دایره اداری تنظیم‌گر قرار دارد، اما فقدان یک رویه توافقی واقعی و دفاع مؤثر، می‌تواند این اصل را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ سوم، اصل علنی‌بودن دادرسی که از شفافیت و امکان نظارت عمومی حمایت می‌کند، در جلسات غیرعلنی شورا که بیشتر شبیه به جلسات کارشناسی است، رعایت نمی‌شود. این عدم شفافیت، امکان پاسخگویی و کنترل بیرونی بر روند تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد (اکبری، ۱۳۹۹: ۵۲). این کاستی‌ها در مجموع، موجب می‌شود فرآیندی که می‌تواند به مجازات‌هایی با آثار مشابه مجازات‌های کیفری

بخش‌های مربوط به حفاظت از منابع ملی و مرزها) نیز حاوی مقرراتی هستند که تخلفات معدنی، به‌ویژه در مناطق مرزی یا تحت نظارت نیروهای مسلح، را جرم دانسته و مجازات‌های سختی برای آن پیش‌بینی کرده‌اند. برای مثال، بهره‌برداری غیرمجاز از معادن واقع در مناطق نظامی یا حفاظت‌شده، مشمول مجازات‌های شدید قانون جرایم نیروهای مسلح می‌شود. در این موارد، مصوبه شورا (مانند تعیین حدود یک معدن یا شرایط بهره‌برداری) به‌عنوان معیاری برای تشخیص عمل «مجاز» از «غیرمجاز» عمل می‌کند و تخلف از آن، عنصر مادی جرم مندرج در آن قوانین خاص را تشکیل می‌دهد (کنعانی، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

این وضعیت، صحنه‌ای از تعامل و در عین حال امکان تقابل بین دو مسیر متفاوت ضمانت اجرا ایجاد می‌کند: مسیر «مجازات اداری» که توسط خود شورا اعمال می‌شود و مسیر «تعقیب کیفری» که در صلاحیت مراجع قضایی است. در حالت ایده‌آل، این دو باید در یک رابطه تکمیلی و سلسله‌مراتبی عمل کنند، بدین‌صورت که ضمانت اجرای اداری (مانند اخطار، جریمه نقدی، تعلیق پروانه) برای تخلفات سبک‌تر و فنی در نظر گرفته شوند و در صورت عدم اصلاح یا تکرار تخلف یا در مواردی که تخلف، واجد وصف مجرمانه آشکار است (مانند قاچاق یا تخریب عمده محیط زیست)، پرونده برای تعقیب کیفری به مراجع قضایی ارجاع گردد. این تعامل می‌تواند کارآمد و بازدارنده باشد (رضایی، ۱۴۰۲: ۳۵).

اما خطر تقابل و تزامم نیز وجود دارد. این تزامم ممکن است به دو شکل رخ دهد: نخست، تضاد در تصمیم، یعنی ممکن است شورا پس از بررسی اداری، رأی به براءت یا صرفاً اعمال جریمه اداری دهد، اما مرجع قضایی همان موضوع را جرم تشخیص دهد و مجازات کیفری اعمال کند یا بالعکس؛ دوم، و مهم‌تر، نقض اصل منع محاکمه مضاعف است. اگر شورا فردی را به دلیل تخلفی خاص، مورد مجازات اداری سنگین (مانند ابطال پروانه و جریمه مالی بسیار بالا) قرار دهد، آیا تعقیب کیفری همان فرد برای همان عمل، تحت عنوان جرم، نقض این اصل محسوب می‌شود؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تحلیل دقیق است (رستم‌لو و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲). به‌طور کلی، از

چالش‌هایی می‌انجامد که ریشه در ساختار حقوقی، حدود صلاحیت و شیوه اعمال اختیارات این نهاد دارد. تمرکز هم‌زمان وظایف سیاست‌گذاری، اجرایی و حل‌وفصل اختلافات در یک مرجع اداری، در کنار آثار سنگین برخی مصوبات آن بر حقوق اشخاص، زمینه بروز ابهام‌ها و تعارض‌هایی را فراهم کرده است که نمی‌توان از منظر حاکمیت قانون و تضمین حقوق بنیادین افراد از کنار آن‌ها گذشت. از این رو، تحلیل انتقادی این چالش‌ها و ارائه راهکارهای تقنینی و اجرایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود، گامی ضروری در جهت ایجاد توازن میان کارآمدی نظام تنظیم‌گری معدن و رعایت الزامات حقوق کیفری و دادرسی منصفانه به‌شمار می‌آید. در همین چارچوب، ابتدا مهم‌ترین چالش‌های حقوقی مرتبط با اختیارات شبه قضایی شورا مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود ساختار قانونی و رویه‌ای موجود ارائه می‌شود.

۱-۴- چالش‌های اصلی

چالش‌های اصلی ناظر بر ماهیت شبه قضایی مصوبات شورای عالی معادن، بیش از هر چیز از نبود چارچوب قانونی شفاف و منسجم برای تعریف حدود و ثغور این اختیارات ناشی می‌شود. قانون معادن، اگرچه در مواردی شورا را مرجع اتخاذ تصمیمات نهایی معرفی کرده است، اما تعریف روشنی از ماهیت شبه قضایی این تصمیمات، دامنه صلاحیت شورا در رسیدگی به اختلافات، و مرز آن با اختیارات صرفاً اداری ارائه نمی‌دهد. این خلأ، امکان تفسیر موسع از صلاحیت‌ها و گسترش تدریجی اختیارات شورا را فراهم کرده و زمینه بروز تصمیماتی را پدید آورده است که از حیث آثار، به احکام قضایی نزدیک می‌شوند، بی‌آن‌که از پشتوانه قانونی دقیق و پیش‌بینی‌پذیر برخوردار باشند.

در چنین وضعیتی، خطر نقض اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها به‌طور جدی مطرح می‌شود. اعمال ضمانت اجرای اداری شدید، مانند جریمه‌های سنگین یا ابطال پروانه‌های بهره‌برداری، در فقدان ضوابط قانونی صریح، می‌تواند در عمل به تحمیل واکنش‌هایی بینجامد که کارکردی مشابه مجازات کیفری دارند. این وضعیت، پیش‌بینی‌پذیری رفتار ممنوع و پیامدهای آن را برای اشخاص تضعیف کرده و امکان اعمال

(مانند ابطال پروانه و جریمه‌های سنگین) بینجامد، فاقد بسیاری از تضمین‌های بنیادین یک محاکمه منصفانه باشد.

پرسش نهایی این است که آیا احکام و تصمیمات شورا، به‌خودی‌خود می‌تواند به یک «محکومیت کیفری» بینجامد؟ پاسخ حقوقی به این سؤال منفی است. محکومیت کیفری، تنها از طریق صدور حکم قطعی از سوی یک مرجع قضایی صالح، در چارچوب آیین دادرسی کیفری و برای جرمی مصرح در قانون، محقق می‌شود. تصمیمات شورای عالی معادن، هرچقدر هم که آثار سنگینی داشته باشند، در زمره «محکومیت اداری» یا «قطع نظر اداری» قرار می‌گیرند. این تصمیمات فاقد آثار کیفری مستقیم مانند ایجاد سابقه محکومیت جزایی در پرونده کیفری فرد هستند (خسروی، ۱۳۹۸: ۵۸).

با این حال، خطر واقعی در اثرات غیرمستقیم و عملایی این تصمیمات نهفته است. یک رأی ابطال پروانه از سوی شورا، می‌تواند به‌عنوان مدرک و دلیلی قوی در اختیار مراجع قضایی قرار گیرد تا پرونده کیفری علیه فرد تشکیل دهند. برای مثال، اگر شورا پروانه‌ای را به‌دلیل «تخلّف گسترده از ضوابط ایمنی» ابطال کند، این رأی می‌تواند مبنای اعلام جرم و تعقیب کیفری همان فرد به اتهام «سببیت در وقوع حادثه ناشی از بی‌مبالاتی» قرار گیرد. در این حالت، اگرچه حکم شورا به‌خودی‌خود محکومیت کیفری نیست، اما عملاً دروازه‌ای برای ورود به فرآیند کیفری و افزایش احتمال محکومیت در دادگاه می‌شود (امین‌زاده و مقیمی، ۱۳۹۷: ۳۶۵). این پیوند عملی میان دو سیستم، اهمیت رعایت اصول دادرسی عادلانه را در فرآیندهای شبه قضایی شورا دوچندان می‌کند، زیرا نقص در فرآیند داخلی شورا (مانند نبود حق دفاع مؤثر) می‌تواند منجر به صدور رأیی شود که بعداً به‌عنوان یک سند معتبر علیه فرد در دادگاه کیفری مورد استناد قرار گیرد و حقوق دفاعی او را در آن مرحله نیز تحت تأثیر قرار دهد. این مسأله، لزوم بازنگری در آیین‌نامه‌های داخلی شورا برای تضمین حداقل معیارهای دادرسی منصفانه را به‌عنوان یک ضرورت حقوقی مطرح می‌سازد.

۴- چالش‌ها و پیشنهادها

بررسی ماهیت مصوبات شبه قضایی شورای عالی معادن و نسبت آن با اصول بنیادین حقوق کیفری، ناگزیر به شناسایی

سلیقه اداری را افزایش می‌دهد، امری که با روح حاکم بر حقوق کیفری و اصل حاکمیت قانون سازگار نیست.

چالش دیگر، تداخل و هم‌پوشانی صلاحیت میان مراجع اداری، شبه‌قضایی و قضایی است. نبود مرزبندی روشن میان تخلف اداری و جرم کیفری، باعث می‌شود رفتار واحد، هم‌زمان در معرض رسیدگی اداری و تعقیب کیفری قرار گیرد، بی‌آن‌که سازوکار هماهنگ‌کننده‌ای برای تقدم و تأخر یا تناسب واکنش‌ها وجود داشته باشد. این تداخل، نه‌تنها خطر تحمیل واکنش‌های مضاعف را در پی دارد، بلکه به بی‌ثباتی تصمیمات و ناامنی حقوقی در حوزه فعالیت‌های معدنی دامن می‌زند.

درنهایت، فرآیندهای تصمیم‌گیری در مراجع اداری واجد اختیار شبه‌قضایی، از تضمین‌های کافی برای تحقق دادرسی منصفانه برخوردار نیستند. فقدان آیین رسیدگی شفاف، محدودیت در امکان دفاع مؤثر، عدم پیش‌بینی حضور وکیل، و نبود الزام به استدلال‌نویسی حقوقی دقیق، موجب می‌شود تصمیماتی با آثار سنگین بر حقوق اشخاص، بدون برخورداری از حداقل تضمین‌های لازم اتخاذ شوند. این کاستی‌ها، ضرورت بازاندیشی در ساختار و رویه‌های موجود را به‌عنوان پیش‌شرط تحقق عدالت اداری و صیانت از حقوق بنیادین افراد برجسته می‌سازد.

۲-۴- پیشنهادهای تقنینی و اجرایی

برون‌رفت از چالش‌های حقوقی مرتبط با مصوبات شبه‌قضایی شورای عالی معادن، مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای هماهنگ از اصلاحات تقنینی و اجرایی است که بتواند ضمن حفظ کارآمدی نظام تنظیم‌گری معدن، الزامات حاکمیت قانون و اصول حقوق کیفری را تضمین کند. در گام نخست، شفاف‌سازی قانون معادن درخصوص حدود و ماهیت اختیارات شبه‌قضایی شورا ضرورتی انکارناپذیر دارد. قانون باید به‌طور صریح مشخص کند که شورا در چه مواردی و با چه شرایطی مجاز به رسیدگی ترافیعی و اعمال ضمانت اجراهای سنگین است و دامنه این اختیارات تا کجا امتداد می‌یابد. چنین شفافیتی، از تفسیر موسع و اعمال سلیقه در تصمیم‌گیری جلوگیری جلوگیری کرده و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را برای فعالان بخش معدن افزایش می‌دهد.

در کنار اصلاحات تقنینی، الزام شورا به رعایت آیین دادرسی اداری عادلانه‌تر اهمیت ویژه‌ای دارد. پیش‌بینی قواعد روشن برای ابلاغ، حق دفاع مؤثر، امکان بهره‌گیری از وکیل، رعایت بی‌طرفی و الزام به صدور تصمیم مستدل، می‌تواند فاصله میان فرآیندهای اداری شورا و معیارهای دادرسی منصفانه را به حداقل برساند. این الزامات، بدون آن‌که شورا را به مرجع قضایی تبدیل کند، از حقوق بنیادین اشخاص در برابر تصمیمات سنگین اداری صیانت می‌کند.

همچنین تعیین دقیق مرز میان تخلف اداری و جرم کیفری باید به‌عنوان یکی از محورهای اصلی اصلاحات مد نظر قرار گیرد. تفکیک روشن این دو حوزه و تعریف معیارهای مشخص برای انتقال موضوع از مسیر اداری به مسیر کیفری، مانع از تداخل صلاحیت‌ها و تحمیل واکنش‌های مضاعف خواهد شد. در همین راستا، ایجاد دادگاه‌های تخصصی منابع طبیعی و معادن می‌تواند پاسخی نهادی به پیچیدگی‌های فنی و حقوقی این حوزه باشد و رسیدگی قضایی منسجم، تخصصی و هماهنگ با تصمیمات اداری را تضمین کند. درنهایت، ارتقای دانش حقوقی اعضای شورای عالی معادن از طریق آموزش‌های هدفمند و مستمر، نقشی کلیدی در بهبود کیفیت تصمیمات دارد. آشنایی عمیق‌تر با اصول حقوق کیفری، دادرسی منصفانه و حدود صلاحیت‌های شبه‌قضایی، می‌تواند به اتخاذ تصمیماتی منجر شود که هم از نظر فنی کارآمد و هم از منظر حقوقی منطبق با الزامات عدالت و قانون باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی ماهیت مصوبات شورای عالی معادن با تمرکز بر تصمیماتی که واجد آثار شبه‌قضایی هستند، نشان می‌دهد که این نهاد در مرز میان کارکردهای اداری، تنظیم‌گری و حل‌وفصل اختلافات قرار گرفته و همین موقعیت مرزی، منشأ بسیاری از چالش‌های حقوقی آن است. یافته‌های این مقاله بیانگر آن است که بخشی از مصوبات شورا، به‌ویژه در مواردی مانند سلب صلاحیت اشخاص، اعمال جریمه‌های سنگین و حل‌وفصل اختلافات ترافیعی، از حیث فرآیند اتخاذ و آثار حقوقی، از تصمیمات اداری محض فراتر رفته و به احکام شبه‌قضایی نزدیک می‌شوند. این تصمیمات، اگرچه در چارچوب قوه مجریه

بلکه امنیت حقوقی و اعتماد فعالان اقتصادی را نیز تضعیف می‌کند.

درمجموع، یافته‌های این مقاله بر ضرورت بازاندیشی در چارچوب قانونی و رویه‌ای حاکم بر اختیارات شبه قضایی شورای عالی معادن تأکید دارد. حفظ کارآمدی این نهاد در تنظیم‌گری و صیانت از منابع ملی، مستلزم آن است که اعمال اختیارات شبه قضایی آن در قالب ضوابط شفاف، پیش‌بینی‌پذیر و منطبق با اصول دادرسی منصفانه سامان یابد. تنها در این صورت می‌توان تعادلی پایدار میان اقتضائات حکمرانی معدن و الزامات حقوق کیفری برقرار ساخت و از تبدیل ابزارهای اداری به واکنش‌هایی با آثار کیفری فاقد تضمین‌های لازم جلوگیری کرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- استوار سنگری، کورش و امامی، محمد (۱۳۹۳). *حقوق اداری ایران*. جلد اول، تهران: انتشارات میزان.

- اصلانی، فیروز و سهرابلو، علی (۱۳۹۶). «کارکرد اجرایی نهاد شورا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران». *فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)*، ۵۰ (۲): ۲۶۰-۲۴۱.

صادر می‌شوند، اما به‌طور مستقیم بر حقوق، منافع و وضعیت اقتصادی اشخاص اثر می‌گذارند و گاه پیامدهایی هم‌سنگ یا حتی شدیدتر از برخی واکنش‌های کیفری به‌دنبال دارند.

تحلیل ساختار قانونی و رویه‌های عملی شورا نشان می‌دهد که قانون معادن، تعریف دقیق و منسجمی از حدود اختیارات شبه قضایی شورا ارائه نکرده و همین امر موجب ابهام در ماهیت برخی مصوبات و گسترش تدریجی دامنه اختیارات آن شده است. این خلأ قانونی، زمینه تداخل میان ضمانت اجرای اداری و واکنش‌های کیفری را فراهم کرده و خطر تضعیف اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها را افزایش داده است، هرچند مصوبات شورا به‌طور مستقل قادر به جرم‌انگاری یا تعریف مجازات کیفری نیستند، اما در عمل می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مسئولیت کیفری ایفا کنند؛ خواه از طریق تعیین حدود تکالیف قانونی و فنی و خواه از رهگذر فراهم‌ساختن مبنای ادله‌ای برای تعقیب کیفری بعدی.

یافته‌های مقاله همچنین حاکی از آن است که فرآیندهای شبه قضایی شورا، باوجود آثار سنگین تصمیمات، از تضمین‌های کافی برای تحقق دادرسی منصفانه برخوردار نیستند. نبود آیین رسیدگی شفاف، ضعف در تضمین حق دفاع مؤثر، محدودیت در بهره‌گیری از وکیل و فقدان الزام به استدلال نویسی حقوقی دقیق، موجب می‌شود تصمیماتی که می‌توانند سرنوشت اقتصادی اشخاص را دگرگون سازند، در چارچوبی اتخاذ شوند که فاصله محسوسی با معیارهای پذیرفته‌شده عدالت اداری و کیفری دارد. این وضعیت، به‌ویژه باتوجه به قابلیت استناد عملی این تصمیمات در مراجع قضایی، خطر سرایت نقایص فرآیند اداری به دادرسی کیفری را به‌همراه دارد.

از منظر تعامل میان نظام اداری و کیفری، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نبود مرزبندی روشن میان تخلف اداری و جرم کیفری و فقدان سازوکارهای هماهنگ‌کننده میان شورای عالی معادن و مراجع قضایی، می‌تواند به تحمیل واکنش‌های مضاعف، تعارض در تصمیمات و بی‌ثباتی حقوقی در حوزه فعالیت‌های معدنی منجر شود. این وضعیت، نه‌تنها با اصول بنیادین حقوق کیفری و منع واکنش نامتناسب ناسازگار است،

- اکبری، سروش (۱۳۹۹). «ارزیابی کیفیت مقررات‌گذاری دولت در بخش استخراج مواد معدنی». *پژوهشنامه حقوق عمومی*، ۲۵(۴): ۴۱-۵۹.
- امین‌زاده، الهام و مقیمی، لیلی (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی میزان اثرگذاری دولت در استقلال نهادهای تنظیم مقررات انرژی در بخش‌های برق، نفت و گاز». *مطالعات حقوق انرژی*، ۴(۲): ۳۴۹-۳۷۶.
- آخوندی، عباس (۱۳۹۱). *حقوق اداری (تصمیمات اداری و مقررات‌گذاری)*. جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). *قدرت، دولت، قانون*. تهران: نشر نی.
- ثابت، امیررضا و عزیزان حقیقی، افشین (۱۳۹۳). *گنجینه معادن ایران*. تهران: انتشارات عصر گفتگو.
- جهانگرد، نادر (۱۳۹۸). *حکمرانی خوب و سیاست‌گذاری عمومی*. تهران: انتشارات سمت.
- خالقی، محمدرضا (۱۳۹۶). *حقوق منابع طبیعی و معادن*. تهران: انتشارات جنگل.
- خسروی، محمد (۱۳۹۸). «چالش‌های حقوقی صدور پروانه بهره‌برداری معادن». *مجله حقوقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۴۹(۲): ۶۸-۴۱.
- رستم‌لو، رضا؛ نرگسیان، عباس و منوریان، عباس (۱۳۹۷). «شناسایی عوامل بازدارنده خط‌مشی‌گذاری شورایی در ایران؛ مورد مطالعه: شورای عالی اداری». *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، ۴(۴): ۷۵-۹۰.
- رضایی، امیر (۱۴۰۲). «ارزیابی ابزارهای تأثیرگذاری بر تصمیمات شورای عالی معادن». *فصلنامه خط‌مشی‌گذاری عمومی*، ۸(۱): ۲۱-۴۹.
- زارعی، محمدحسین و مسیح، بهنیا (۱۳۹۰). «تأملی بر امکان اعمال اصل انتظار مشروع در دیوان عدالت اداری». *راهبرد*، ۲۰(۶۱): ۱۸۹-۱۵۳.
- زینلی‌نژاد، فردوسی؛ فرومند، لادن و صداقتی، کیوان (۱۴۰۲). «نقش دولت در مدیریت و نظارت بر معادن در حقوق ایران». *نشریه علمی مهندسی معدن ایران*، ۱۸(۵۸): ۳۶-۴۸.
- سلطانی، مهرداد (۱۳۹۷). «تحلیل نوار مقررات‌گذاری و بار اداری در بخش معدن». *فصلنامه مدیریت دولتی*، ۱۰(۳): ۱۱۲-۱۲۴.
- سلیمانی، رضا (۱۴۰۱). «ارزیابی کارآمدی نظام مقررات‌گذاری بخش معدن ایران براساس اصول OECD». *فصلنامه توسعه و سرمایه‌گذاری*، ۱۲(۴): ۲۹-۱۴.
- شمس، عرفان (۱۳۹۱). «نقش نهادهای مقررات‌گذار در تنظیم خدمات عمومی». *فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی*، ۱۹ و ۲۰: ۴۱-۵۹.
- طهماسبی، محمدحسن (۱۳۹۷). *جایگاه شوراهای عالی در نظام حقوقی ایران*. کازرون: دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت.
- عسگری، سعید (۱۴۰۰). «کارآمدی شورای عالی معادن در مدیریت تعارض منافع». *فصلنامه حقوق عمومی*، ۲۱(۱): ۷۴-۸۹.
- غمامی، سیدمحمد مهدی و معین، وحید (۱۳۹۹). «جایگاه اصول سرعت و روزآمدی مقررات‌گذاری خوب در نظام اداری ایران». *مجله آموزه‌های حقوقی گواه*، ۶(۱): ۱۲۰-۱۰۳.
- کنعانی، محمدطاهر (۱۳۸۹). «حق بهره‌برداری از معادن». *مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)*، ۴۰(۳): ۲۷۷-۲۹۶.
- محبی‌انجدانی، داوود (۱۳۸۹). «ماهیت حقوقی و صلاحیت شوراهای عالی اداری در حقوق ایران». *ماهنامه کانون سردفتران*، ۱(۱۰۹): ۶۴-۷۹.
- نادری، حمید (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی تصمیمات شورای عالی معادن با رویکرد حکمرانی بخشی». *مجله مطالعات حقوق عمومی*، ۲۳(۲): ۷۸-۹۱.
- هدایت‌نیا، فریدون (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی ساختار حقوقی نظارت بر معادن». *مجله حقوقی دادگستر*، ۲۰(۹): ۱۱۹-۱۰۷.

- همایون پور، بهنام (۱۴۰۲). «الزامات حکمرانی خوب در بخش معدن ایران». مجله پژوهش‌های کاربردی اقتصاد منابع، ۹(۳): ۲۶۳-۲۹۰.